

پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال پانزدهم، شماره بیست و نهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۶ (صص ۱۶۹-۱۹۲)

پژوهشی در اخوانیه‌های معاصر

۱- پروین گلی زاده ۲- قدرت اله ضرونی ۳- علی یاری

چکیده

اخوانیه و اخوانیه‌سرایی یکی از گونه‌های دیرپای ادبیات فارسی و جزو زیرشاخه‌های ادب غنایی است که شاعران از سده‌های نخستین ادب فارسی، بدان توجه داشته‌اند. اخوانیه به اشعاری گفته می‌شود که میان دو شاعر که با یکدیگر رابطه‌ی دوستی و برادری دارند، رد و بدل می‌شود. درون‌مایه‌ی اخوانیه‌ها بسیار گسترده است؛ اما بیشتر حول محورهای: ستایش از دوستان اهل فضل و ادب، احوال‌پرسی‌های دوستانه، شکوه و گلایه‌های خصوصی، شکایت از روزگار و اهل روزگار، طنز و طیبت و... می‌چرخد. پژوهشگران و محققان ادب فارسی اعتنای چندانی به این خرده‌ژانر ادبی نداشته‌اند و تحقیقات بسیار کمی در این زمینه به سامان رسانده‌اند. در این پژوهش، با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی، ضمن بررسی اجمالی تاریخچه‌ی اخوانیه، نمونه‌های آن را در آثار شاعران معاصر بررسی و گونه‌های مختلف آن را دسته‌بندی کرده‌ایم. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد گسترش ابزارهای گوناگون ارتباطی در روزگار معاصر، از رونق اخوانیه‌سرایی کم نکرده است. نیز، با وجود دگرگونی‌های بسیاری که ساخت و درون‌مایه‌ی شعر فارسی در سده‌ی حاضر به خود دیده است و بسیاری از قالب‌های کهن و گونه‌های ادبی در برابر تحولات شعر نوگرا به ورطه‌ی فراموشی سپرده شده‌اند، شاعران معاصر به شکلی بسیار گسترده، به سنت اخوانیه‌سرایی توجه داشته‌اند.

کلیدواژه‌ها: شعر معاصر، نامه‌نگاری، اخوانیه، اخوانیه‌سرایی.

۱- دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید چمران اهواز (نویسندهٔ مسئول) Email: p.gholizade@scu.ac.ir

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید چمران اهواز Email: g-zarouni@phdstu.scu.ac.ir

۳- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید چمران اهواز Email: aliyari1974@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۱/۲۳

تاریخ دریافت: ۹۵/۳/۵

۱- مقدمه

نامه و نامه‌نگاری در ادبیات فارسی سابقه‌ای طولانی دارد و شاعران و نویسندگان ادب فارسی در زمینه‌ها و مسائل مختلفی با همدیگر مکاتبه داشته‌اند و انواع مختلفی از ترسالات با نام‌های: نامه‌های دیوانی، اخوانی، سلطانیات و... از فرهنگ گذشته بر جای مانده است. شرایط اجتماعی روزگاران قدیم و نبود امکانات ارتباطی پیشرفته در میان مردم، در تقویت این فن نقش مهمی داشته و نامه‌نگاری را به یکی از عناصر مسلط ارتباطی در جوامع قدیم بدل کرده است. سابقه‌ی نامه‌نگاری در ایران به پیش از اسلام برمی‌گردد. جستجو در منابع مختلف نشانگر آن است که این فن در ایران باستان، به‌ویژه در دوره‌ی ساسانیان رواج چشمگیری داشته است. با این همه نشانه‌های زیادی از این آثار بر جای نمانده است و آگاهی‌های ما محدود به یادکرد نویسندگانی است که در دوره‌ی اسلامی، فرهنگ ایران ساسانی را به زبان عربی گزارش کرده‌اند. از این رو، «با مطالعه و تحقیق در آثار مورخان ادب عرب و نیز محققان و نویسندگان ایرانی نژاد، در قرون اولیه اسلامی و تطبیق روایات آنان با مختصر آثار موجود یا معلوم می‌توان بخوبی دریافت که این قسم از اقسام نثر در ایران پیش از اسلام، با شرایط و ضوابط فنی خاص خود، شهرت و رواجی تمام و در فن نثر نویسی ارزش و مرتبتی خاص داشته و چنان‌که بیشتر محققان و مورخان قدیم و جدید بدان تصریح کرده‌اند؛ قواعد و مختصات آن، از طریق ترجمه، به‌طور مستقیم و غیر مستقیم در دواوین خلفا تقلید شده و اثر گذاشته و در تکوین و تکامل مکاتیب و ترسالات زبان عربی بعد از اسلام، سهمی به‌سزا داشته است» (خطیبی، ۱۳۷۵: ۲۸۴). این فن بعدها بسیار مورد توجه قرار گرفت و در دربارها و مناصب حکومتی به عنوان عنصر مسلط ارتباطی مورد توجه قرار گرفت. یکی از گونه‌های مهم نامه‌نگاری که بعدها از دل همین ترسالات شکل گرفت، نامه‌های اخوانی یا اخوانیات است که آن‌طور که از پژوهش در باب مکاتیب و ترسالات ادبیات فارسی برداشت می‌شود، ظاهراً این گونه در ابتدا خاص نثر فارسی بوده است؛ اما بعدها به دلیل جذابیت و ظرفیت‌های خاص شعر که قدرت انگیزش و جذابیت بیشتری داشته است، بخشی از اخوانیات در قالب شعر سروده شده‌اند. از آن‌جا که نامه‌های اخوانی ماهیتی غیر رسمی و فارغ از قیل و قال دربار و مناصب حکومتی داشته‌اند؛ شاعران این امکان را داشته‌اند که مسائل شخصی و منویات درونی خود را بی‌پرده بیان کنند. بنابراین این نامه‌ها نکات قابل توجه و حائز اهمیتی در خود دارند که بررسی و واکاوی آن‌ها می‌تواند نکات مبهم بسیاری را روشن کند.

گویا نخستین قطعه‌های اخوانی را باید در دیوان مسعود سعد سلمان جست‌وجو کرد. مسعود سعد اخوانیه‌ی مشهوری دارد که به شاعر روزگار خود، ابوالفرج رونی نوشته است با مطلع:

ای خواجه بوالفرج نکنی یاد من
تا شاد گردد این دل ناشاد من
(مسعود سعد، ۱۳۶۴: ۸۹۳)

پس از او، در دیوان سنایی غزنوی نیز اخوانیه‌هایی به یادگار مانده است. شاعران دیگری مانند سوزنی سمرقندی، انوری و خاقانی نیز در این گونه‌ی شعری طبع‌آزمایی کرده‌اند و نامه‌های رد و بدل شده میان خاقانی و رشید و طواط در ادب فارسی مشهور است. در اوایل قرن هفتم و هشتم در دیوان ابن یمین و کمال خجندی اخوانیه‌های بسیاری دیده می‌شود و چنان‌که برخی از محققان گفته‌اند، ابن یمین بیشتر از شاعران پیش از خود شعر اخوانی دارد. در بین متأخران، ایرج میرزا مقامی برتر در این گونه شعر دارد و شاید بتوان گفت در شعر اخوانی هیچ کس یارای پهلوی زدن با ایرج را ندارد (خالقی راد، ۱۳۷۵: ۳۹۵).

۲-۱ بیان مسأله و سوالات تحقیق

یکی از پرسش‌های اصلی پژوهش این است که آیا با وجود آن‌که دامنه‌ی ابزارهای ارتباطی در روزگار معاصر روز به روز گسترده شده است، نامه‌های دوستانه و اخوانی همچنان رایج و مرسومند؟ دیگر این‌که در فرآیند دگرگونی‌هایی که شعر فارسی در روزگار ما پشت سر گذاشته است، آیا خرده‌ژانر اخوانیه به فراموشی سپرده شده است؟

۳-۱ دامنه، اهداف و ضرورت پژوهش

در این پژوهش صرفاً به اخوانیه‌های روزگار معاصر، از آغاز عصر پهلوی تا امروز پرداخته شده است. هدف پژوهش، بررسی یکی از خرده‌ژانرهای شعر غنایی یعنی اخوانیه است. نگارندگان در این مقاله کوشیده‌اند ضمن بررسی ماهیت اخوانیه و ارزش‌های آن، جایگاه این گونه‌ی ادبی را در میان گونه‌های شعر فارسی در روزگار معاصر بررسی کنند.

۴-۱ پیشینه‌ی پژوهش

درباره‌ی اخوانیه در شعر معاصر تا کنون تحقیق مفصلی صورت نگرفته است. در آثار موجود، بیشتر اطلاعاتی کلی، اندک و پراکنده درباره‌ی اخوانیه در شعر فارسی وجود دارد. منصور رستگار فسایی در کتاب انواع شعر فارسی (۱۳۸۰) و سیروس شمیسا در کتاب انواع ادبی (۱۳۸۷) اشاراتی بسیار

کوتاه به اخوانیه داشته‌اند. حسین خالقی‌راد نیز در کتاب قطعه و قطعه‌سرایی در ادب فارسی (۱۳۷۵)، به نامه‌های اخوانی که در قالب قطعه سروده شده‌اند، اشاره کرده است. سید وهاب حسینی در کتاب مکاتبات مثنوی و منظوم شعرا و فضیله نامی ایران (۱۳۹۴)، بخشی از نامه‌های مثنوی و منظوم نویسندگان و شاعران را گردآوری کرده است. علی اکبر کمالی‌نهاد، محسن ذوالفقاری و جلیل مشیدی نیز در مقاله‌ی «تحلیل اخوانیات موسوی گرمارودی و فضاهاى ایجاد شده با آنها» (۱۳۹۳) به بررسی اخوانیات علی موسوی گرمارودی از نظر لحن، فضاسازی، مخاطب و... پرداخته‌اند. رضا بردستانی در مقاله‌ای به بررسی طنز و شوخ طبعی در اخوانیات (با نگاهی به طنز و شوخ طبعی در نامه‌های دوستان - غیر رسمی - «مهدی آذربیدی» - (۱۳۹۲) پرداخته است. اسماعیل تاجبخش (۱۳۸۴)، در مقاله‌ای به بررسی اخوانیه‌های مهدی اخوان ثالث پرداخته است. مشفق کاشانی نیز در کتاب خلوت انس (۱۳۸۸) که شرح حال و آثار و مکاتبات تعدادی از شاعران معاصر است، شماری از نامه‌های رد و و بدل شده میان شاعران معاصر را گرد آورده است.

۲- اخوانیه یا نامه‌های اخوانی به چه معناست؟

پیش از ورود به بحث اخوانیات در روزگار معاصر، نخست بایسته است تعریف دقیقی از مفهوم اخوانیه ارائه کنیم. در تعاریفی که پژوهندگان از اخوانیه به دست داده‌اند، بر ویژگی‌های مهمی تاکید شده است که تا حدود زیادی دامنه‌ی شعر اخوانی را مشخص می‌کند. گفتنی است در این تعاریف، اختلاف نظرهای چندانی دیده نمی‌شود. به نظر می‌رسد بیشتر محققان بر سر ماهیت اخوانیات هم‌داستان‌اند و تنها گاهی در دامنه و درون‌مایه‌های این گونه از اشعار، اختلافات اندکی میان آرای آنان دیده می‌شود. از جمله در تعریف اخوانیات گفته‌اند: «نامه‌های منظومی که بین شاعران به یک وزن و قافیه رد و بدل می‌شود و در آن معمولاً از بخت و روزگار شکوه سر داده و از یکدیگر تمجید می‌کنند. این واژه در یتیمه الدهر (مثلاً در ذکر ابن العمید) آمده و در ذکر ابوالفتح بُستی از اخوانیات او یاد شده است. اخوانیات از آنجا که سخن‌های دو یار دیرین است که محبت خود را به یکدیگر اظهار می‌کنند و از آسیب‌های زمانه به یکدیگر گلایه می‌برند، معمولاً از اشعار بلیغ و موثر زبان فارسی است» (شمیسا، ۱۳۸۷: ۲۵۲). هم‌چنین در این باره نوشته‌اند: «اخوانیه‌نویسی یکی از اغراض قدیمی شعر فارسی است که موضوعش معمولاً گفت‌وگو با دوستان است - خاصه دوستانی که خود شعر می‌گویند و مضمونش درد دل با آنان یا تمجید و تحبیب و تقبیح و گله از آنان، یا دلداری دادن به آنان است. و زبان و کلام در خیلی از موارد با شوخی و لاغ و طیبیت و طنز

در می‌آمیزد و چون معمولاً خطاب به دوستی است که خود شعر می‌گوید، پاسخ آن نیز با اخوانیه‌ای از آن دوست داده می‌شود» (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۶۰ - ۵۹). خالقی راد با تأکید بر معنای لغوی این واژه، در تعریف اخوانیه گفته است: «همان‌گونه که از مفهوم این واژه برمی‌آید، نوعی از شعر است که در آن روابط دوستانه‌ی شاعر مطرح می‌شود، زیرا اخوانیات یعنی آن چیزهایی که مربوط به برادران و دوستان است» (خالقی راد، ۱۳۷۵: ۵۰). وی سپس با اشاره به قالب شعر این گونه‌ی ادبی، به ماهیت این گونه از شعر می‌پردازد و درون‌مایه‌های احتمالی آن را بر می‌شمرد: «غالباً همان مطالبی که در نامه‌های دوستانه مطرح می‌شود در اخوانیات نیز ملاحظه می‌گردد، مطالبی از قبیل درد دل، گله و شکایت، بیان احوال، طنز و هزل، تقاضا، سوال، جواب، و غیره» (همان: ۵۱ - ۵۰). گرمارودی نیز با تکیه بر درون‌مایه‌های موجود در این گونه از شعر گفته است: «شعرهایی را می‌گویند که در آن‌ها شاعری، شعر یا اثر یا دانش و فضل شاعر دیگر را می‌ستاید و یا از وی چیزی می‌خواهد، یا از وی گله‌ای دوستانه می‌کند» (موسوی گرمارودی، ۱۳۸۹: ۵۳۵). همچنین از منظر محتوا، در تعریف اخوانیه نوشته‌اند: «اخوانیات به سروده‌هایی گفته می‌شود که درون‌مایه‌ی غنایی و عاطفی دارند و در حقیقت نامه‌های منظوم و مهرآمیز و احساس‌انگیز شاعران است خطاب به دوستان یا عزیزان‌شان» (تاج‌بخش، ۱۳۸۴: ۱۶). چنان‌که ملاحظه شد، در تعریف اخوانیه اختلاف نظر چندانی میان محققان وجود ندارد و در مجموع، می‌توان ویژگی‌های اخوانیه را چنین برشمرد:

- اخوانیات معمولاً بین دو دوست که هر دو اهل دل و اهل شعر و شاعری‌اند رد و بدل می‌شود.
- شاعران می‌کوشند در همان وزن و قافیه‌ای که شعر اخوانی به دستشان رسیده است، پاسخ اخوانیه را بسرایند. بنابراین اغلب اخوانیه‌ها معمولاً در یک وزن و قافیه سروده می‌شوند.
- اخوانیات در قالب‌های مختلفی مانند: مثنوی، قصیده و... سروده می‌شود؛ اما گویا بیشترین بسامد اخوانیه‌ها را باید در قالب قطعه جست‌وجو کرد (ر. ک: خالقی راد، ۱۳۷۵: ۵۱).
- زبان اخوانیه‌ها به دلیل غنای عاطفی، ساده و بی‌تکلف است.
- درون‌مایه اخوانیات متنوع است. این درون‌مایه‌ها از درد دل گرفته تا شکایت از روزگار و بخت و درخواست از دوستان و... را در بر می‌گیرد.

۲-۱ ارزش‌های ادبی و اجتماعی شعر اخوانی

نامه‌هایی که میان شخصیت‌های مهم درباری و پادشاهان و... در طول حیات ادب فارسی نوشته شده است، حاوی نکات و مسائل بسیار مهمی، درباره‌ی وقایع سیاسی، اجتماعی روزگار خود است

که واکاوی آن‌ها می‌تواند نکات و مسائل بسیار مهمی را روشن کند؛ زیرا چنان‌که گفته‌اند علاوه بر آن‌که برخی متون ادبی ما بر پایه‌ی نامه‌نگاری به سامان رسیده‌اند، این نامه‌ها بستری بوده‌اند که طرز تفکر و نگرش صاحبان اندیشه و علاوه بر ارزش‌های ادبی، هنری و تاریخی، گاه شناخت تعاملات هنرمندانه را بازتاب داده‌اند (کمالی نهاد و دیگران، ۱۳۹۳: ۳). ارزش‌های شعر اخوانی چه بسا بسیار بیشتر از این نامه‌ها باشد؛ چرا که رهایی از قید و بندهای نگارش رسمی، مجال مناسبی پدید آورده است که ادیبان، بی‌پروا و بی‌هیچ تکلفی در قالب اخوانیه حال دل را بازگو کنند و دیدگاه خود را درباره‌ی اوضاع روزگار خویش در مطاوی این گونه اشعار بازتاب دهند. از همین رو، سراینده‌ی اخوانیه «آزادانه‌تر از هر زمان دیگر گوشه‌هایی از حالات درونی خود را در قالب طنز و شوخ‌طبعی به نمایش گذارده است. همین آزادی خیال و راحتی اندیشه او را از رسمی‌نگاری، پنهان‌نویسی و مراعات حال و محل به دور داشته است و لحظات نابی را در آفرینش‌های ادبی غیر رسمی پدید آورده است» (بردستانی، ۱۳۹۲: ۱۶۷). بنابراین بازخوانی این اخوانیه‌ها چه بسا بتواند نکته‌های بسیار مهمی را درباره‌ی وقایع، شخصیت‌ها و... نمایان سازد. نیز، اخوانیه‌ها به دلیل دقت هرچه بیشتر شعرا در پاسخ به همدیگر حاوی ارزش‌های ادبی و زیباشناختی بسیاری است که بررسی و تأمل درباره‌ی آن‌ها می‌تواند بسیار ارزشمند باشد؛ چرا که «بنا بر طبیعت موضوع و سنت پیشینیان، اخوانیه، جای نکته‌پردازی‌ها و جلوه دادن انواع شگردهای بیانی است. اخوانیه‌پرداز با شناختی که از مخاطب دارد، بی‌پروا از هر گونه دشواری، سخن‌آرا می‌شود و بسا که بی‌خواست او انبوه امثال و اشارات و تضمین‌ها و به سروده‌اش راه می‌جویند تا پیوستگی ذوقی و عاطفی او را با مخاطب همگن تبلور دهند» (موید شیرازی، ۱۳۷۶: ۷۹). شاعران اخوانیه‌سرا برای نشان دادن قدرت طبع خود از تمام توان برای استحکام شعر کمک می‌گیرند. به قولی «گفتن اخوانیه بلا تشبیه به ترور یا اندکی بهتر به دوئل می‌ماند؛ آنکه تیر اول را با دقت می‌اندازد، برده است و دومی اگر فرصت تیراندازی هم پیدا کند، به فرض دقت، باز هم مرده است» (موسوی گرمارودی، ۱۳۸۹: ۸۳). از سوی دیگر، اگر از جنبه‌ی تعارفات و تکلفات بعضی از این اخوانیه‌ها درگذریم، این آثار «چون بیان حالی است بین دو هنرمند، دو هم‌زبان و دو صاحب درد، بدون آنکه صبغهی مدیحه‌سرایی داشته باشد، و اگر هم مدحی است از نوع مستحسن است؛ زیرا دو هنرمند در ستایش یکدیگر نه، که در ستایش هنر زبان به سخن گشوده‌اند، تنها رشته‌ای که آن دو را به یکدیگر پیوند داده است بدون هیچ‌گونه شائبه‌ای نه از پشت سخن، طمع سیم و زری دهن گشوده و نه هوس جاه و مقامی دست دراز کرده است،

اینجا دو کفه‌ی ترازو برابرند، دو شاعرند در برابر یکدیگر، از ارزش کار یکدیگر، آگاهی دارند، از غم یکدیگر و از شادی یکدیگر نیز» (مشفق کاشانی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۱۱).

۲-۲ اخوانیه در شعر معاصر

روشن است که در روزگار ما، با وجود وسایل گونه‌گون ارتباطی، نامه‌نگاری رونق گذاشته را ندارد اما شاعران و ادیبان در سرایش اخوانیه تنها به سویه‌ی ارتباطی آن چشم نداشته‌اند؛ بلکه اخوانیه را - چنان‌که گفتیم - محملی به شمار آورده‌اند تا مقاصد گوناگون خود را در قالب آن بیان کنند. از این رو، با وجود گسترش روزافزون ابزارهای ارتباط جمعی و نیز دگرگونی‌هایی که صورت و سیرت شعر فارسی در روزگار معاصر به خود دیده است، نه تنها از رونق اخوانیه کاسته نشده است، بلکه شاعران معاصر اخوانیه‌های بسیاری را در چارچوب این سنت ادبی کهن سروده‌اند، به گونه‌ای که شاید بتوان گفت در هیچ دوره‌ای از ادب فارسی با این تعداد از اخوانیه روبه‌رو نبوده‌ایم. شایان یادآوری است بیشتر این اخوانیه‌ها در قالب‌های کهن سروده شده‌اند و شمار کمتری از شاعران معاصر قالب نیمایی و یا به طور کلی قالب‌های آزاد را برای سرایش اخوانیه در نظر گرفته‌اند. برای دستیابی به نتیجه‌ی بهتر، می‌کوشیم دسته‌بندی همه‌جانبه‌ای را از انواع اخوانیه در شعر معاصر به دست بدهیم، به گونه‌ای که این دسته‌بندی تمامی گونه‌های شعر اخوانی در روزگار معاصر را از نظر مایگان آن‌ها در بر گیرد. در یک چشم‌انداز کلی انواع اخوانیه‌های روزگار معاصر را می‌توان این گونه به شمار آورد:

۱. اخوانیه‌های شخصی (احوال‌پرسی‌های دوستانه)؛ ۲. اخوانیه‌های مدحی؛ ۳. اخوانیه‌های شکوه‌آمیز؛ ۴. اخوانیه‌های اجتماعی یا گلایه از شرایط روزگار؛ ۵. اخوانیه‌های پرسش و پاسخ؛ ۶. اخوانیه‌ی طنزآمیز؛ ۷. اخوانیه‌های عرفانی؛ ۸. اخوانیه‌های طلبی؛ ۹. مرثی‌های اخوانی؛ ۱۰. اخوانیه‌های عذرخواهانه.

۲-۲-۱. اخوانیه‌های دوستانه یا احوال‌پرسی‌های دوستانه

در اخوانیه‌های دوستانه، شاعران بیشتر به قصد تفنن، احوال همدیگر را با سرودن شعری صمیمانه و عاطفی می‌پرسند و یادی از خاطرات خوش گذشته می‌کنند؛ البته این گونه از اخوانیه را می‌توان به زیر مجموعه‌های کوچک‌تری نیز تقسیم کرد. ۱. اخوانیه‌های که به قصد تفنن است و با احوال‌پرسی‌های صمیمانه و ذکر خاطرات خوش گذشته همراه است. ۲. اخوانیه‌های که شاعر به

قصد بازپرسی احوال دوستی سروده‌اند که در بستر بیماری افتاده است. برای دسته‌ی نخست اخوانیه-ی عمران صلاحی، برای دوست صمیمی‌اش، محمد علی بهمنی نمونه‌ی خوبی است. صلاحی در این اخوانیه، ضمن ابلاغ سلام خود به بهمنی، به توصیفاتی از شخصیت بهمنی می‌پردازد و او را همیشه خندان و صمیمی خطاب می‌کند و به ستایش شعر او می‌پردازد:

ای بهمنی عزیز و خوبم	ای یار گرامی جنوبم
ای بر لب تو همیشه خنده	شرمنده خوبی تو بنده
ای یار گرامی قدیمی	ای شعر تو چون خودت صمیمی
می بخشی اگر که دیر کردم	چون قافیه بنده گیر کردم

(قزوه، ۱۳۸۳: ۲۰۷)

سپس در ادامه به گرفتاری‌های خود اشاره می‌کند و دلیل دوری و بی‌خبری از یار گرامی‌اش را مسائل و مشکلات کاری و اداری می‌داند و با اشاره‌ای به وضعیت زندگی در شهر تهران و گرفتاری‌های خاص آن، اوضاع و احوال و تلاش و تکاپوی مردم این شهر برای به دست آوردن لقمه‌ای نان و تقابل آن را با بندر عباس (محل زندگی بهمنی) به تصویر می‌کشد:

تهران به خلاف آن حوالی	شهری‌ست گرفته و ذغالی
شهری‌ست پر از ریا و تزویر	شهری‌ست که می‌کنی در آن گیر
هر کس پی قوت لایموت است	شهری‌ست که تار عنکبوت است...
قلب تو لطیف و قلب ما سنگ	شهر تو گشاد و شهر ما تنگ
دیدیم چقدر شور و احساس	در شهر بزرگ بندرعباس

(همان: ۲۰۸ - ۲۰۷)

شاعر، در ادامه، دو دوست شاعر خود (علی باباچاهی و سپیده سامانی) را که از دوستان مشترک او و بهمنی هستند، وارد فضای شعر می‌کند و سلام آنان را نیز به بهمنی ابلاغ می‌کند:

(بابا) و (من) و (سپیده) هر سه	با لطف شما زدیم پرسه
در عرصه‌ی شعر و مهربانی	در بندر شور و زندگانی
خواهم که به دکتران فردا	ابلاغ کنی سلام ما را...
ای بهمنی گرامی ما	ای شاعر خوب و نامی ما

با عرض تشکر فراوان امضا (علی) و (سپیده) (عمران)
(همان: ۲۰۸ - ۲۰۷)

محمدعلی بهمنی در پاسخ اخوانیه‌ی صلاحی، ضمن احوال‌پرسی‌ها و تمجیدهای دوستانه از صلاحی، شخصیت و شعر وی را می‌ستاید و با نام بردن از آثار صلاحی، عشق و علاقه و دوستی خود را به عمران ابراز می‌دارد:

عمران صلاحی عزیزم	هم صحت فصل برگریزم
هم غربت و روز و روزگارم	هم باور شعرم و شعارم
ای شاعر گریه‌های در آب	ای کاشف لحظه‌های نایاب
هر شعر تو ثبت یک تبسم	بر چهره‌ی اشکبار مردم
ای آینه‌ی دقایق ما	ما عاشق تو تو عاشق ما
در رنگ زمانه اوفتاده‌ست	شعر تو ولی هنوز ساده‌ست
ای سادگی تو بهترین شعر	افتادگی تو بهترین شعر
فرق تو و این و آن زیاد است	مانده‌ی باده است و باد است

(همان: ۲۰۹ - ۲۰۸)

و در پاسخ به شعر عمران که به توصیف محل زندگی خود (تهران) پرداخته بود، به توصیف محل زندگی خود؛ یعنی شهر بندرعباس می‌پردازد و احوالات و شرایط زندگی در این شهر را به تصویر می‌کشد:

دنیای بدی‌ست مهربانم	من نیز به لب رسیده‌ام
اینجا که منم هوا گرفته‌ست	انگار کسی مرا گرفته است
اینجا همه چیز چون حباب است	نان گمشده‌ای میان آب است
دریا که عزیز شاعران است	اینجا که منم بالای جان است
این مردم ساده دل شگفتا	عاشق نشوند جز به دریا
دریا همه‌ی وجود اینجاست	دریا سخن و سرود اینجاست
این آب ولی دلش ز سنگ است	ماهیش ز تیره‌ی نهنگ است
هر موج که می‌رسد غریقی است	پیغام صریح نار فیقی است...

با این همه، همزبان خوبم من عاشق مردم جنوبم...
این شهر بسا ندیده دارد ناگفته و ناشنیده دارد
هر واژه‌ی شاعران شهر شه‌دی‌ست که می‌کشند از زهر...
(همان: ۲۰۹ - ۲۰۸)

بهمنی نیز در پایان به دوستان مشترک خود و صلاحی؛ یعنی بابا و سپیده سامانی سلام می‌رساند:
از من برسان رفیق نامی (بابا) و (سپیده) را سلامی
در خاتمه با تمام احساس دل‌سوختگان بندرعباس
(همان: ۲۰۹ - ۲۰۸)

اخوانیه‌ی نصرت‌الله نوحیان برای خسرو شاهانی و مشفق کاشانی و همچنین پاسخ مشفق بدان را می‌توان از دیگر نمونه‌های این گونه اخوانیه برشمرد (ر.ک: مشفق کاشانی، ج ۲: ۴۸۱ - ۴۷۸).
نوع دوم، اخوانیه‌هایی است که به قصد بازپرسی و عیادت از دوست شاعری سروده شده‌اند که در بستر بیماری است. در این گونه از اخوانیه‌ها، ضمن ستایش از مقام ادبی شاعر و اشاره به بیماری وی برای او آرزوی سلامتی و تندرستی می‌شود. از بهترین نمونه‌های این سروده‌ها اخوانیه‌ای است که مهدی اخوان ثالث برای مهرداد اوستا سروده است. مهرداد اوستا در بیمارستان بستری شده بود، اخوان ثالث و چند تن از دوستان، برای عیادت او به بیمارستان می‌روند؛ اخوان در راه این اخوانیه را برای اوستا می‌سراید. اخوان نوشته است: «در یکی از آدینه‌های اوایل سال ۱۳۴۱ که من و چند تن از دوستان اهل شعر و ادب - و من جمله گویا حسن هنرمندی و نوح سممانی و شهریار مهر و بعضی دیگر - در خانه‌ی مشفق کاشانی مهمان بودیم، طرف‌های عصر قرار شد که برای بیمارپرسی و عیادت به دیدار مهرداد اوستا برویم که در بیمارستان سرخ‌حصار بستری بود، و رفتیم. مشفق اتومبیل می‌راند و من پهلوی او نشسته بودم و به فکر این افتاده بودم که حیثاً خوب نیست دست خالی بروم لااقل غزلی، قطعه‌ی اخوانیه‌ای، به هر حال، سخنی بایدم برد، که دار و ندار و هدیه و میراث مرد سخن‌پیشه، سخن است. باری می‌رفتیم و من همان در راه قطعه‌ای گفتم و در مقصد نزد دوستان برای مهرداد خواندم» (اخوان ثالث، ۱۳۸۸: ۱۳۶ - ۱۳۵).

با چند تن از اعزّه‌ی این ایام دیدار را، نه فالِ تماشا را
بیمارپرس‌وار، روان گشتیم دیدار مهرداد اوستا را...
بیمار ما ملازم بستر بود شد شاد و شاد کرد احبا را...

خواندیم شعر و چامه و خواند او نیز
گفتم تندرست و نکو بادی
کردند و کردم آرزوی بهبود
و آخر ز ما درود و سپس بدرود
اینها به جای خویش نکو، لیکن
از رفتِ ما چه کار بر آمد؟ هیچ

از بهر ما قصاید غرا را
بسته به کار گفتِ اطبا را
آن پُر سخن ادیب توانا را
وز او سپاس آمدنِ ما را
ساحل نشد فتاده به دریا را
یارب فرو فرست مسیحا را

(همان: ۱۳۶)

بعد از آن که اوستا مرخص می‌شود و بهبود پیدا می‌کند، اخوانیه‌ی اخوان را پاسخ می‌گوید: «چندی بعد، سپاس ایزدان و امشاسپندان را، مهرداد اوستا حالش خوب شد، بهبود یافت و سرخه‌حصار را ترک گفت. این بود و بود تا در اواسط امرداد ماه ۱۳۴۲ شبی به مناسبت اینکه شفیع سرشک به تهران آمده بود، مهربان ما مشفق باز ترتیب مجلسی داد. یکی از موجبات شغف در آن بزم می و شعر، برای همه‌ی ما دیدار مهرداد بود که آمده بود و خوشبختانه تندرست و سرخوش، باری از جمله سرودهایی که آن شب خوانده شد، قطعه‌ی کوچکی بود که مهرداد خواند و برای من گفته بود به پاسخ و سپاس قطعه‌ای که برای او برده بودم» (همان: ۱۳۶). سروده‌ی مهرداد اوستا کوتاه است و البته هماهنگی وزن و قافیه را در پاسخ‌گویی را رعایت نکرده است:

مهدی ما، امید ما، اخوان
خوش گشوده‌ست شادی دل را
در سخن گفت شایدش هر دم

که بدو بسته است جان سخن
پیشِ اخوان خویش، خوان سخن
مهدی آخرالزمان سخن

(همان: ۱۳۶)

نمونه‌ی دیگری از این گونه، اخوانیه‌ای است که میان فخرالدین مزارعی و مهدی حمیدی شیرازی سروده شده است. هنگامی که حمیدی شیرازی در بیمارستان و در بستر بیماری افتاده بود، فخرالدین مزارعی، نامه‌ای اخوانی برای او می‌نویسد و برای حمیدی شیرازی آرزوی طول عمر می‌کند، و مهدی حمیدی نیز که تا حدود زیادی از زندگی و حیات ناامید شده است با لحنی اندوهناک و نومیدانه، پاسخ شعر مزارعی را می‌نویسد (مشفق کاشانی، ج ۲: ۴۲۹). از نمونه‌های دیگر این گونه از شعر، رباعی سیدحسن حسینی است که در بیماری قیصر امین‌پور سروده است:

سهم من و تو اگر چه از بخت کم است
غم نیست که عمر فتنه هم سخت کم است

تو قیصر رزم‌گاه شعر و سخنی
بر خیز ز جا برای تو تخت کم است
(حسینی، ۱۳۸۸: ۵۶)

۲-۲-۲. اخوانیه‌های مدحی

مدح، از دیرپاترین درون‌مایه‌های شعر اخوانی بوده است. به گونه‌ای که از آغاز شکل‌گیری این گونه از شعر، این مضمون نیز وجود داشته است و نمونه‌های آن در دیوان مسعود سعد، سنائی، انوری و خاقانی مدح‌های اخوانی فراوانی دیده می‌شود (خالقی راد، ۱۳۷۵: ۱۴۰). در اخوانیه‌های مدحی، شاعران بیشتر به ستایش از دوست شاعر خود می‌پردازند و مقام ادبی و شعری او را می‌ستایند. در این گونه از اخوانیه‌ها، امید صله و پاداشی در کار نیست و شاعران هم بیشتر به مدح فضایل علمی یکدیگر می‌پردازند؛ اما در بسیاری از اوقات این مدح‌ها رنگ و بویی از تصنع به خود می‌گیرد؛ زیرا هر کدام از این شاعران در سروده‌ی اخوانی خود، شاعر دیگر را در بالاترین مقام شعری و ادبی می‌پندارد و القابی همچون نادره‌ی دوران و شاعر بزرگ زمان و... به دیگری می‌بخشد که ممکن است در عالم واقع و در نزد محققان، این القاب نشان‌چندانی از واقعیت نداشته باشد. از نمونه‌های این گونه سروده‌ها، اخوانیه‌هایی است که بین مهرداد اوستا و مشفق کاشانی رد و بدل شده است. اوستا در اخوانیه خود با نام «طبع توفانی» به ستایش از مقام ادبی مشفق می‌پردازد و وی را با القابی همچون بزرگ استاد، و دارای طبع طوفانی و... می‌ستاید و خود را نیز بدیل خاقانی می‌شمارد:

ای بزرگ اوستا، ای مشفق	که یکی چون تو معنی آرا نیست
سر برآرد ز گنج خاطر تو	گوهرانی، کجاش همتا نیست
طبع توفانی گهر خیزت	هست دریا اگرچه دریا نیست
هست دریا ولیک دریایی	که مر او را کرانه پیدا نیست...
به مدیح تو سرفرازم زانک	مدح آزادگان تبرا نیست...
اوستا سخنوران داند	که اوستا بدیل خاقانی است...

(مشفق کاشانی، ج ۱: ۶۲ - ۶۱)

ای اوستا سخنور استاد	که تو را در زمانه همتا نیست
چون تو امروز در نواسنجی	به گلستان هزارآوا نیست

ای خداوند نظم و نثر، مرا
غیر سودای دوستی، ای دوست
زنده شد، زنده، از تو نام سخن
شیوه‌ی دلکش خراسانی
چون تو در محفل ادب به یقین
همه دانند و من به فضل و هنر
تو ازو افضلی، که ثانی تو
پیش طبع تو نطق گویا نیست...
بر سرم در زمانه سودا نیست
که دمت جز دم مسیحا نیست
بی تو شیوه‌ی تو شیوا نیست
چامه‌پرداز و معنی‌آرا نیست
«که اوستا بدیل خاقانی‌ست»
نه در امروز، بل به فردا نیست
(همان: ج ۱: ۶۲ - ۶۳)

از دیگر نمونه‌های این گونه اخوانیه، سروده‌های عباس کی‌موش (مشکان گیلانی) برای سید حسن امین و خلیل خطیب رهبر و... است (ر.ک: همان، ج ۲، ۱۳۸۸: ۳۶۷ - ۳۶۲). اخوانیه‌های مشفق کاشانی در مدح شهریار و پاسخ شهریار به مشفق با نام «تذهیبی به دیوان استاد مشفق کاشانی» نیز از این شمارند (ر.ک: همان، ج ۱: ۲۰۴ - ۲۰۲).

۲-۲-۳. اخوانیه‌های شکوه‌آمیز

در این گونه از اخوانیه‌ها، شاعرانی که به دلایل مختلف از شاعری دیگر آزرده خاطر شده‌اند، نامه‌ای شکوه‌آمیز در قالب شعر برای وی می‌سرایند و در آن موارد و دلایل رنج و دلخوری خود را بیان می‌کنند. در این گونه از نامه‌ها، شاعران ابتدا با برشمردن مراتب فضل خود، نسبت به رفتار دیگری در قبال خود اعتراض می‌کنند. از جمله نمونه‌های مشهور این گونه سروده‌ها، اخوانیه‌هایی است که میان مهدی اخوان ثالث و علی موسوی گرمارودی رد و بدل شده است. گویا یک سال پس از انقلاب، ریاست موسسه‌ی فرانکلین به موسوی گرمارودی سپرده می‌شود، وی اخوان ثالث را برای ریاست بخش ویراستاری آن مؤسسه انتخاب می‌کند. پس از گذشت مدتی، در یکی از انجمن‌ها و بدون اطلاع گرمارودی، برخی از دست‌اندرکاران آن موسسه به انتقاد از اخوان می‌پردازند و با کنایه و تعریض درباره‌ی او سخن می‌گویند. اخوان نیز موضوع را از چشم گرمارودی می‌بیند و اخوانیه‌ی شکوه‌آمیزی با نام «شکوی الغریب فی الوطن» خطاب به وی می‌سراید:

هان ای علی موسوی گرمارودی
ای مرد نه شرقی و نه غربی، ز حقایق
حالت به‌از این است چه در شرق و چه در غرب
آلوده به منت مکن این لقمه‌ی نان را
بشنو ز من این نکته و تصدیق کن آن را
اهل ادب و فضل و خداوند بیان را

هرچند به خون دلم آغشتی خوان را
 پس من چه کنم عائله‌ی خرد و کلان را
 کو کار نیاورده بَرَدَ مَزْدَ مَجَان را
 آثار گواه است و شناسی تو خود آن را...
 ای دست مر یزاد بگو خیل نوان را
 او مرد کریم و سره‌ای بود جهان را...
 اکنون که به دست تو سپردند عنان را
 قدر من و فضل و ادب و شعر روان را
 از جمع بران، ثالث مهدی اخوان را
 این شنعت و شر از چه پسندی و هوان را
 احوال بگردد به زمی-----ن دور زمان را...
 (اخوان ثالث، ۱۳۸۹: ۱۹۲ - ۱۹۵)

طاغوت روا داشت به من لقمه‌ی نانی
 اسلام اگر هم نه روا دارد، ای وای
 در جمع، بری آبِ مرا بهر دو تا نان
 من کارک خود می‌کنم و کرده‌ام از پیش
 گفستی که نوانخانه و اطعام نداری
 من شکوه به جد تو علی می‌برم امشب
 ترکانه متاز ای سره مردی که سواری
 گیریم که لجاره ندانند، تو دانی
 گر در همه بنگاه تو یک ثانی دارد
 ور زان که ندارد بدل و نیک شناسی
 آن حال نماند، ای بَبَم این نیز نماند

بعد از مدتی و با برطرف شدن سوء تفاهم، اخوان، ابیات دیگری به این اخوانیه می‌افزاید و حرف‌های انتقادی خویش را پس می‌گیرد. موسوی گرمارودی نیز که در این قضیه خود را بی‌گناه می‌داند، در پاسخ به اخوانیه‌ی اخوان، شعری می‌سراید و ضمن دلجویی از اخوان خود را در آن مسأله بی‌تقصیر می‌شمارد؛ گرمارودی نام قطعه‌ی خود را با چشم‌زدی به سخن مولای متقیان، تلکَ شَقَشَقَةً هَدَرْت می‌گذارد:

بشناس کمی بیشتر احوال جهان را...
 وز من برسان ثالث مهدی اخوان را
 اما ز چه با خون دل آغشتی خوان را
 تا بر سر مردم نهم آن سرو روان را...
 «آلوده به مَنّت مکن این لقمه‌ی نان را»
 کس از چه برد منت بهمان و فلان را
 بر من چه نهی نام، چنین را و چنان را
 چون می‌طلبی دمد مه‌ی سامریان را؟
 آن کو شنود دعوت مهدی زمان را
 بالله ز منش بود دو صد مشت دهان را...

ای سوخته‌حال ای دلک غمزده‌ی من
 ای قاصدک غصه، کنون باز فراخیز
 کای بر مَنّت از خوان ادب منت بس‌یار
 آیا نه مَنّت خواستم آبی به کنارم
 این بود مرا دست مر یزاد که گفستی
 مردم همگی عایله‌ی خوان خدایند
 من خویش، تو را هیچ به جز نیکی، گفتم
 تا می‌شنوی زمزمه‌ی موسی عمران
 چون دعوی دجال پذیرد به زمانه
 «لجاره اگر عیب تو می‌کرد به تفضیح

امید که «امید» به من سخره نگیرد این پاسخ نادرخورِ ناسخته بیان را...
(گرمارودی، ۱۳۸۸: ۲۲۷ - ۲۲۳)

از دیگر نمونه‌های این گونه، اخوانیه‌ی گلایه‌آمیز مشفق کاشانی است به حسین بیضایی (پرتو)،
شاعر و محقق اهل کاشان، با مطلع:

شب گذشته ز غم خاطر م پریشان بود سرم ز محنت ایام در گریبان بود
(مشفق کاشانی، ج ۱: ۷۲)

و در آن اشاره می‌کند که منزل پرتو محفل دوستداران شعر و ادب بوده است و گلایه می‌کند که چرا پس از مهاجرت به تهران، کمتر به شهر آبا و اجدادی‌اش کاشان سر می‌زند. بیضایی به دلیل مشغله‌ی زیاد از پاسخ به این اخوانیه سر باز می‌زند؛ اما در نامه‌ای خطاب به مشفق، سروده‌ای در فضیلت سخن می‌سراید با مطلع:

حشمت‌وجاه سخن نازم که گروزی سخن را بازگیرند از میان، شمعی نماند انجمن را...
(همان: ۷۳)

۲-۲-۴- اخوانیه‌های اجتماعی یا گلایه از شرایط روزگار

در این گونه از اخوانیه‌ها، شاعران، شرایط اجتماعی و نیز بی‌مهری‌های مردم زمانه در حق هنرمندان را دست‌مایه‌ی اخوانیه‌های خویش قرار می‌دهند و از کم توجهی اهل زمانه نسبت به خود انتقاد می‌کنند. این درون‌مایه از گذشته‌های بسیار دور در شعر شاعران ما رواج داشته است. محمدحسین شهریار در اخوانیه‌ای که برای ابوالقاسم حالت سروده است، از بی‌توجهی زمانه نسبت به خود و اهل فضل و هنرمندان انتقاد می‌کند:

من که از حالت‌هاست بی‌بدیل دیدم آن خزینه‌ی عشق
حالت‌هاست بهرین حالت‌هاست
رنجش از بی‌هنر تواند بود که به هر گوهر اصالت‌هاست
از عدالت چه شکوه‌ها باشد از هنرمند استمالت‌هاست
من هم از درد و داغ یاران است شکوه از دست بی‌عدالت‌هاست
گر به خاطر درم دلالت‌هاست...
(مشفق، ج ۱: ۱۱۳)

ابوالقاسم حالت نیز با دست‌مایه قرار دادن این درون‌مایه که همان بی‌عدالتی زمانه و اهلش در حق اهل فضل و هنر است، اخوانیه‌ای در پاسخ به شهریار می‌سراید:

شهریار ای که در سخن‌هایت
شعر پر مغز و حکمت آمیزت
گفته بودی به شعر خود که تو را
راست گفتمی عزیز من، زیرا
پندها، نکته‌ها دلالت‌هاست
منجی مردم از ضلالت‌هاست...
شکوه از دست بی عدالت‌هاست
دور ما دوره‌ی رذالت‌هاست...
(همان، ج ۱: ۱۱۴)

۲-۲-۵. اخوانیه‌های پرسش و پاسخ

در این گونه از اخوانیه‌ها، یک شاعر پرسش‌هایی را به نظم می‌کشد و مخاطب اخوانیه، پاسخ این پرسش‌ها را در نامه‌ای منظوم می‌سراید. حسین بیضایی (پرتو) هنگام تدوین و نگارش تذکره‌ی شعرای کاشان، در ثبت نام و آثار استاد ملک‌الشعراى بهار که آیا او را کاشانی بدانند یا خراسانی در تردید می‌ماند، از این رو، قطعه‌ای می‌سراید و به محضر بهار می‌فرستد. پرتو در این اخوانیه، پس از ستایش مقام علمی بهار، با ذکر نام و نسب بهار و اینکه وی اصالتاً اهل کاشان است و بزرگ شده‌ی مشهد، از او می‌خواهد تا در قطعه‌ای پاسخ وی را بفرستد:

هلا که می‌برد از من خیر بدان استاد
بهار نادره فن آنکه بر سریر سخن
تو آن بزرگ سخن‌گستری که طعنه زند
خدايگانا پرتو نوشته تذکره‌ای
نوشت نام سخن‌آوران خطه‌ی کاش
ولی به نام بلند تو اش چو خامه رسید
که فخر مردم کاشی تو از چه نام تو را
خدای را ز پی حل این معما کوش
که می‌کند به جهان ادب جهان‌بانی
کند به سرّ و علن سروری و سلطانی
زمان نام تو بر روزگار خاقانی...
نه بلکه کرده به معنی هزار دستانی...
در آن ز ماضی و حال و ز عالی و دانی
غریق لجه‌ی حیرت شد و پریشانی
ر بوده بهر مباحث خود خراسانی...
برآر مرد می از اش‌تباہ و حیرانی...
(مشفق کاشانی، ج، ۱: ۷۶ - ۷۵)

بهار نیز در پاسخ، قصیده‌ای بلند می‌سراید و در آن ضمن ستایش هنر و فضل پرتو، به سابقه‌ی الفت و آشنایی با پدر پرتو اشاره می‌کند. سپس با برشمردن تاریخچه‌ای از نسب خود و خاندانش، بر این نکته تأکید می‌کند که پدران و آبا و اجدادش اصالتاً اهل کاشان بوده‌اند اما او خود زاده‌ی توس است:

پرتو معنی و لفظش ید بیضایی بود
 مهر پرتو به من اجدادی و آبایی بود...
 بود از این شهر که مشهور به گویایی بود
 چه توان کرد که در طوسم پیدایی بود
 نسبت صورت با جسم هیولایی بود
 نغمه آمد ز نی اما هنر از نایی بود
 با عم خویش «صبا» دعوی همتایی بود...
 هوش و خرد و صنعت و بینایی بود...
 (بهار، ۱۳۸۷: ۵۴۱)

قطعه‌ای کز قلم پرتو بیضایی بود
 حب و بغض از پدران ارث به فرزند رسد
 گفتمی از نسبت کاشان چه زنی تن که پدرت
 را ست گفتمی و من از را ست نرنجم لیکن
 طوس و کاشان به قیاس نسب دوده‌ی ما
 مولدم طوس ولیکن گهر از کاشان است
 جد من هست صبور آن که به کاشان او را
 باد آباد مهین خطه‌ی کاشان که مدام مهد

۲-۲-۶. اخوانیه‌ی طنزآمیز

از آنجا که نامه‌های اخوانی، میان دو دوست صمیمی و همدل رد و بدل می‌شوند، غالباً عرصه برای بیان نکات خصوصی میان دوستان نیز باز است. یکی از این عرصه‌ها؛ شوخی‌ها و مطایبه‌هایی است که میان این شخصیت‌ها رد و بدل می‌شود. نمونه را، محمد پرستش اخوانیه‌ی طنزآمیزی برای دکتر حبیب‌الله صنعتی سروده است. درون‌مایه‌ی این شعر طنزآمیز، سفر صنعتی به شهر قزوین است و با استفاده از زمینه‌های ذهنی با وی به شوخی پرداخته است. شعر، خطاب به مشفق کاشانی، دوست مشترک شاعر و صنعتی، سروده شده است:

کرده یاد تو کام شیرینم
 مهربانی و میهمان‌خواهی...
 که کنم یاد او به هر محفل
 آفتاب است و آسمانی‌چهر
 هست هر جا خدا نگه‌دارش
 شد ز تهران به خطه‌ی قزوین
 چه کنم طبع شوخ بی پرواست
 از برای چه رفته در قزوین
 سوی قزوین چرا روان گشته؟...
 (مشفق کاشانی، ج ۲: ۱۱۲ - ۱۱۱)

مشفق ای آشنای دیرینم
 گر ز ما یاد می‌کنی گاهی
 دیگر از دوستان دانا دل
 یار دیرین صنعتی کز مهر
 می‌ندانم کجا بود کارش
 آگهی یافتم شب پیشین
 زین خبر خنده در دلم برخاست
 آنکه می‌خواهندش از یسار و یمین
 غافل از لطف اصفهان گشته

مشفق کاشانی در پاسخ پرستش، با تجاهل‌العارفی نیکو، سخن را به این نکته می‌رساند که بین شهرهای ایران هیچ فرقی نیست:

<p>کردی از نامه کام شیرینم نامه نه، دُر شاهوار ترا شاعر فحل روزگار، حبیب که قدم جز به عشق ننهاده که از او گشت خاطرت غم‌گین غافل از شهر اصفهان شده است بی‌خبر زان طبیب نو سفرم اصفهان را چه فرق با قزوین «هرکجا آسمان همین رنگ است» (همان ج ۲: ۱۱۲)</p>	<p>ای پرستش رفیق دیرینم خواندم آن شعر آبدار ترا یاد کردی از آن عزیز طبیب آن گرامی طبیب آزاده کز چه رو کرد جانب قزوین او به قزوین چرا روان شده است بنده هم ای عزیز، بی‌خبرم لیک بشنو ز بنده‌ی مسکین از چه با او ترا سرجنگ است</p>
--	--

۲-۲-۷. اخوانیه‌های عرفانی

در این گونه از اخوانیه‌ها شاعران، با ذکر مباحث عرفانی در شعر خود، به آن رنگ و بوی عرفان می‌بخشند. سید حسن حسینی در یک مثنوی، مفاهیم عرفانی را با حوادث دنیای امروز و شهیدان گره زده و از عشق والای آنان سخن گفته است:

<p>ز یاران عاشق حکایت کنیم سفر بر مدار خطر کرده‌اند دمید از گلوی سحر زادشان... دل عاشقی را به دریا زدند صف عارفان غزلخوان عشق... (حسینی، ۱۳۸۸: ۴۲)</p>	<p>بیا عاشقی را رعایت کنیم از آن‌ها که خونین سفر کرده‌اند از آن‌ها که خورشید فریادشان از آن‌ها که پیمانه‌ی «لا» زدند ببین خانقاه شهیدان عشق</p>
--	---

قیصر امین‌پور در اخوانیه‌ای که در پاسخ حسینی سروده است، با ذکر مباحثی مانند «وحدت» و «کثرت»، «ماهیت» و «اصالت» و معلول و علت... به شعر خود رنگی عرفانی بخشیده است. سپس با نام بردن از برخی کتاب‌های مشهور عرفانی مثل گلشن راز و... نقبی به آثار عرفانی گذشته زده است و به رسم «اخوانیه‌سرایی» در گذشته اشاره کرده است:

بیایید از عشق صحبت کنیم
 به بی عادتی کاش عادت کنیم
 دو رکعت گلی را عبادت کنیم؟...
 دمی بشنو از نی حکایت کنیم؟...
 چرا بر «یکی» حکم «کثرت» کنیم؟
 بیایید تمرین وحدت کنیم
 چرا باز بحث «اصالت» کنیم؟
 چرا بحث «معلول» و «علت» کنیم؟
 پر از نقل مهر و محبت کنیم
 پر از کیمیای سعادت کنیم
 میان دل و دین قضاوت کنیم
 نگاهی هم از نوبه سنت کنیم
 بیایید تجدید بیعت کنیم
 بیا یاد عهد اخوت کنیم...

(امین پور، ۱۳۸۶: ۶۴)

چرا عاقلان را نصیحت کنیم؟
 تمام عبادات ما عادت است
 چه اشکال دارد پس از هر نماز
 چه اشکال دارد که در هر قنوت
 مگر موج دریا ز دریا جداسست؟
 پراکندگی حاصل کثرت است
 وجود تو چون عین «ماهیت» است
 اگر عشق خود علت اصلی است
 بیا جیب احساس و اندیشه را
 پر از گلشن راز، از عقل سرخ
 بیایید تا عین عین القضا
 اگر سنت اوست نوآوری
 مگو کهنه شد رسم عهد الست
 برادر چه شد رسم اخوانیه

۲-۸-۲ اخوانیه‌های طلبی

در این گونه از اخوانیه‌ها، شاعران هنگامی که از دوست شاعر خود، درخواستی دارند، این درخواست را در قطعه شعری می‌سرایند و ضمن تعریف و تمجید از دوست خود، درخواست خود را بیان می‌کنند. ساختار این اخوانیه‌ها به این شکل است که شاعر ابتدا، القاب و نَسب فرد مورد خطاب را بیان می‌کند و با تعریف و تمجیدی از مقام علمی و ادبی وی، جایگاه ارزشمند علمی، ادبی و اجتماعی او را گوشزد می‌کند. سپس با یادآوری سابقه‌ی الفت و دوستی میان خود و او، با وی همزادپنداری می‌کند و سختی‌ها و رنج‌ها و گاه شادمانی‌های زندگانی را به تصویر می‌کشد، سپس در پایان شعر، موضوع اصلی را که همان درخواست و طلب چیزی است را با تعابیری شاعرانه به فرد مورد نظر انتقال می‌دهد. این اخوانیه‌ها گاه برای گشایش در کار دیگر

دوستان نوشته می شوند. برای نمونه، اخوان ثالث اخوانیه‌ی زیر را برای انجوی شیرازی سروده است تا در صورت امکان مشکل دوستش حسن پستا را برطرف کند:

حضرت سیدنا، انجوی شیرازی	میر ابوالقاسم، ای نیکدل پاک نژاد
گل شادابی و از باغچه‌ی شعر و ادب	سرو بالنده و از هر چه تعلق آزاد
رند خود سوخته و ساخته با آتش دل	باز با این همه نسپرده به غم خاطر شاد
پاک چون حافظ و خیام، جز این یک دم نقد	«حاصل کارگه» هر دو جهان برده ز یاد...
مهربانا! دلم از کین فلک پر خون است	و آن چنانم ز غم دهر که بدخواه مباد...
می‌سپارم به تو دست حسن پستا را	خنک آن کو به جوانمرد سپارندش و راد
او ز احباب قدیم است و ز اصحاب ندیم	گرهی خورده به کارش که تو دانش گشاد
ای مراد دل من! قافیه گو باشد ذال	به مرادت برسی، خود برسانش به مراد

(اخوان ثالث، ۱۳۸۸: ۱۴۳ - ۱۴۲)

۲-۹. مرثی اخوانی

در این گونه از اخوانیه‌ها، شاعر در رثای دوست شاعرش مرثیه‌ای می‌سراید و در آن ناراحتی و اندوه خود را از مرگ او بیان می‌کند. تفاوت این گونه از مرثی با دیگر مرثیه‌ها در آن است که در مرثیه‌های دیگر، شاعر به توصیف مرگ کسی از نزدیکان، پادشاه و... می‌پردازد؛ اما مرثی اخوانی درباره‌ی شاعری است که سراینده با وی مراوداتی دوستانه داشته است. علیرضا قزوه در سوگ قیصر امین‌پور مرثیه‌ای سوزناک دارد که در آن اندوه و درد خود را در سوگ قیصر بیان کرده است. پاری از این شعر را که با ردیف قیصر سروده شده، می‌خوانیم:

گرچه من می‌شکنم در خود یکسر، قیصر!	مرگ حق است، تبسم کن و بگذر، قیصر!
مرگ، پایان کبوتر نیست، وقتی بی بال	تا خدا پل زده‌ای مثل کبوتر، قیصر!
نام تو شهره‌تر از قاف شده‌ست ای سیمرخ	باز هم پر بگشا در خود بی پر، قیصر!
مرگ مرگ است ولی مرگ تو مرگی دگراست	داغ، داغ است ولی داغ برادر... قیصر..!

(قزوه، ۱۳۸۷: ۲۳)

نمونه‌ی مشهور دیگر از مرثی اخوانی، مرثیه‌ای است که امین‌پور در رثای سیدحسن حسینی سروده است:

سنگ ناله می‌کند: رود، رود بی‌قرار
 آه سرد می‌کشد باد، باد داغ‌دار
 سرو از کمر خمید، لاله واژگون دمید
 ذره ذره آب شد التهاب آفتاب
 بر لبش ترانه آبا از گدازه‌های درد
 از سلاله‌ی سحاب، از تبار آفتاب
 باورم نمی‌شود! کی کسی شنیده است
 کوه گریه می‌کند: آبشار، آبشار
 خاک می‌زند به سر، آسمان سوگوار
 برگ و بار باغ ریخت، سبز سبز در بهار
 غرق پیچ و تاب شد جستجوی جویبار
 در دلش غمی مذاب، صخره‌صخره کوهوار
 آتش زبان او، ذوالفقار آبدار
 زیر خاک گم شوند، قله‌های استوار؟
 (امین پور، ۱۳۸۶: ۸۲ - ۸۱)

برای نمونه‌های دیگر (ر.ک: اخوان ثالث، ۱۳۸۸: ۱۲۲ - ۱۲۰)

۲-۱۰. اخوانیه‌های عذرخواهانه

در این گونه از اخوانیه‌ها، شاعر که در حق یکی از دوستان خود قصوری انجام داده است، با سرودن اخوانیه‌ای که متضمن پوزش‌خواهی است، می‌کوشد قضیه را فیصله دهد. نمونه‌ی این گونه از اخوانیه‌ها اخوانیه‌ای است که اخوان ثالث برای عماد خراسانی سروده است. گویا عماد خراسانی، در سال ۱۳۲۰ منتخبی از اشعار خود را با نام «چند غزل از عماد» چاپ می‌کند و چون در تهران برای فروش این کتاب، آشنا ندارد، چند جلدی را به اخوان می‌سپارد تا برای او بفروشد و پول آن‌ها را برای عماد بفرستد. اخوان کتاب‌ها را بین دوستان تقسیم می‌کند؛ اما آن‌ها در پرداخت بهای کتاب کوتاهی می‌کنند و حاصلی از فروش این کتاب به دست نمی‌آید (اخوان ثالث، ۱۳۸۸: ۱۴۴ - ۱۴۳). اخوان که نه می‌تواند پول کتاب‌ها را از یاران بستاند و نه خود قادر است پول آن را بپردازد، برای عذرخواهی، قطعه‌ای اخوانی با نام «رسید» می‌سراید: «بهترین راه حلی که به نظر رسید این بود که متوسل به شیوه‌های قدمایی شوم و شدم. چون می‌دانستم که قدما خاصه حضراتی که در «قطعات اخوانیات» ورزیده‌اند - مثل انوری و ابن یمین و غیرهما - این‌طور مسائل «اخوانیاتی» را - خودمانیم - خیلی خوب و آسان حل می‌کرده‌اند و آشنا بودن با اسالیب ایشان لااقل گهگاه بعضی از این گونه فوائد را متضمن است. الغرض نشستیم و پس از یکی دو ساعت قضیه را به طریقی که در قطعه من خواهید دید، فیصله دادم و البته عماد هم این بخشش از کیسه خلیفه را به روی مبارک نیاورد و در نامه‌ای جواب داد که نوش جانشان!» (همان: ۱۴۴). پاره‌ای از این اخوانیه چنین است:

گذشت سال و ترا نامه‌ای ندادم عماد
 ز تنگ وقتی و شرمنده‌ام هنوز عماد

ولی ز یاد تو خالی نبوده‌ام شب و روز
من از گذشت تو دارم یقین که با همه جرم
ز ماجرای کتاب تو شرمسارم من
تو هم چه عامل تر دست‌یافتی به فروش!
به هر که اهل دلی بود و خواست، بخشیدم
ز مهر و شوق تو آکنده‌ام هنوز عماد
نخورده دست به پرونده‌ام هنوز عماد
که سال رفت و فرو شنده‌ام هنوز عماد
از این معامله شرمنده‌ام هنوز عماد
کتاب را و نماینده‌ام هنوز عماد...
(همان: ۱۴۶)

در اشعار اخوان، نمونه‌های دیگری از این گونه اخوانیه‌ها دیده می‌شود. از جمله اخوانیه دیگری که باز برای عماد خراسانی سروده است. گویا در روزگاری که عماد خراسانی، بنا به دلایل مختلف، حال و روز خوشی نداشته، اخوان هر روزه به دیدار او می‌رفت؛ اما باری از بارها نمی‌تواند در موعد مقرر به دیدار عماد برود. «شرم خلف وعده و بدقولی» او را به سرودن اخوانیه‌ای وا می‌دارد:

امروز هم گذشت و نشد کار و بار جور
تا من به دیدن تو شتابم عماد جان
یک هفته، بلکه پیشتر از آن قرار بود
کز محضر تو بهره بیابم عماد جان
آن روزها گذشت و من از خلف وعده سخت
این روزها به رنج و عذابم عماد جان
با این خطا، صواب بود حال اگر کنی
بدقول و ناحساب خطابم عماد جان...
(همان: ۱۷۵)

عماد خراسانی هم در پاسخ اخوان، اخوانیه‌ای می‌سراید و در آن به نوعی سر به سر اخوان می‌گذارد:

امروز هم گذشت و تو از در نیامدی
معلوم نیست می‌پلکی در کجا اخی
دیده ست چون تویی به یقین آنکه گفته است
نبود به قول و گفته‌ی خوبان و فا اخی
القصه هر چه هست سرت بند گشته است
بیهوده نیست غافلگی از یاد ما یا اخی
(همان: ۱۷۷)

آنچه ذکر شد، تنها بخشی از اخوانیه‌های معاصر بود و بررسی همه‌جانبه این گونه از شعر در روزگار معاصر، نیازمند پژوهشی بس فراخ‌تر است؛ زیرا بر خلاف انتظار، شاعران معاصر بسیار به اخوانیه و اخوانیه‌سرایی، توجه داشته‌اند و اشعار بسیار زیادی در این خرده‌ژانر سروده‌اند.

۳- نتیجه

اخوانیه و اخوانیه‌سرایی از دیرباز در شعر فارسی رواج داشته است اما درباره این خرده ژانر

ادبی تا کنون تحقیقات بسیار کمی صورت گرفته است. با توجه به اینکه در روزگار معاصر شاعران بسیاری به این نوع از شعر گرایش داشته‌اند، بررسی آن ضرورتی انکارناپذیر است. با وجود گسترش ابزارهای ارتباطی در روزگار معاصر و نیز تحولاتی که شعر فارسی در این زمانه پشت سر گذاشته است، نه تنها سنت اخوانیه‌نویسی فراموش نشده است؛ بلکه شاعران معاصر شعرهای بسیاری در این زمینه سروده‌اند. در این پژوهش با بررسی پاری از اخوانیه‌های معاصر، ده گونه‌ی مهم آن را به این شرح دسته‌بندی و برای هر کدام نمونه‌هایی در حوصله‌ی این نوشتار ذکر کردیم: ۱. اخوانیه‌های شخصی که شاعران بیشتر به قصد تفنن، احوال همدیگر را از طریق سرودن شعری صمیمانه و عاطفی می‌پرسند و یادی از خاطرات خوش گذشته می‌کنند. ۲. اخوانیه‌های مدحی. ۳. اخوانیه‌های شکوه‌آمیز: در این گونه از اخوانیه‌ها، شاعرانی که به دلایل مختلف از شاعری دیگر آزاده‌خاطر شده‌اند، نامه‌ای شکوه‌آمیز در قالب شعر برای وی می‌سرایند و دلایل رنجش خود را بیان می‌کنند. ۴. اخوانیه‌های اجتماعی یا گلایه از شرایط روزگار. ۵. اخوانیه‌های پرسش و پاسخ. ۶. اخوانیه‌ی طنزآمیز. ۷. اخوانیه‌های عرفانی. ۸. اخوانیه‌های طلبی: در این گونه از اخوانیه‌ها، شاعران هنگامی که از دوست شاعر خود، درخواستی دارند، این درخواست را در قطعه شعری می‌سرایند و ضمن تعریف و تمجید از دوست خود، درخواست خود را بیان می‌کنند. ۹. مرآتی اخوانی. ۱۰. اخوانیه‌های عذرخواهانه: در این گونه از اخوانیه‌ها، شاعر در صدد جبران قصور خود نسبت به یکی از دوستان است و می‌خواهد با سرودن اخوانیه‌ای که به نوعی عذرخواهی به شمار می‌رود، از او دل‌جویی کند.

۴- منابع

- ۱- اخوان ثالث، مهدی، ارغنون، چاپ شانزدهم، تهران: نشر زمستان، ۱۳۸۵
- ۲- _____، تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم، چ نهم، تهران: زمستان. ۱۳۸۹
- ۳- امین‌پور قیصر، دستور زبان عشق، چ اول، تهران: انتشارات مروارید. ۱۳۸۶
- ۴- بردستانی، رضا، «بررسی طنز و شوخ‌طبعی در اخوانیات با نگاهی به طنز و شوخ‌طبعی در نامه‌های دوستان - غیر رسمی - مهدی آذریزدی»، هفتمین همایش پژوهش‌های ادبی، انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی، هرمزگان: دانشگاه هرمزگان. ۱۳۹۲
- ۵- بهار، ملک‌الشعرا، دیوان اشعار، چ اول، تهران: موسسه‌ی انتشارات نگاه. ۱۳۸۷
- ۶- تاج‌بخش اسماعیل، «اخوانیات اخوان»، مجله‌ی حافظ، شماره‌ی ۲۲، صص ۱۶ - ۲۲ ۱۳۸۴

- ۷- حسینی، سیدحسن، هم صدا با حلق اسماعیل، چ پنجم، تهران: انتشارات سوره‌ی مهر. ۱۳۸۸
- ۸- خالقی راد، حسین، قطعه و قطعه‌سرایي در شعر فارسی، چ اول، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۷۵
- ۹- خطیبی، حسین، فن نثر در ادب فارسی، چ دوم، تهران: انتشارات زوار. ۱۳۷۵
- ۱۰- رستگار فسایی، منصور، انواع شعر فارسی، چ دوم، شیراز: انتشارات نوید شیراز. ۱۳۸۰
- ۱۱- شمیسا، سیروس، انواع ادبی، چ سوم (ویرایش چهارم)، تهران: میترا. ۱۳۸۷
- ۱۲- قزوه، علیرضا، سوره‌ی انگور، چ اول، تهران: نشر تکا. ۱۳۸۷
- ۱۳- قزوه علیرضا، کسی هنوز عیار تو را نسنجیده است (جشن‌نامه‌ی محمدعلی بهمنی)، شیراز: انتشارات داستان‌سرا. ۱۳۸۳
- ۱۴- قیاسی، سید وهاب، مکاتبات مثنوی و منظوم شعرا و فضلالی نامی ایران، چاپ اول: تهران: صراط. ۱۳۹۴.
- ۱۵- کمالی‌نهاد، علی‌اکبر، محسن ذوالفقاری، جلیل مشیدی، «تحلیل اخوانیات موسوی گرمارودی و فضاها‌ی ایجاد شده با آن‌ها»، فصل‌نامه‌ی تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی، سال هفتم، شماره‌ی اول (صص ۱۸۲ - ۱۶۷). ۱۳۹۳
- ۱۶- گرمارودی، سیدعلی، باغ سنگ، (گزیده‌ی اشعار) چ سوم، تهران: نشر تکا. ۱۳۸۸
- ۱۷- _____، صدای سبز، چ سوم، تهران: انتشارات قدیانی. ۱۳۸۹
- ۱۸- مسعود سعد سلمان، دیوان اشعار، تصحیح مهدی نوریان، ج ۲، چاپ اول، اصفهان: انتشارات کمال. ۱۳۶۴
- ۱۹- مشفق کاشانی، خلوت انس، ج ۲، چ اول: تهران: انتشارات اطلاعات. ۱۳۸۸
- ۲۰- مؤید شیرازی، جعفر، «عزیز ادب»، مجله‌ی آشنا، سال هفتم، شماره‌ی ۳۷. ۱۳۷۶
- ۲۱- همایون کاتوزیان، محمدعلی، «اخوانیات عارف‌نامه‌ی ایرج»، مجله ایران‌شناسی، سال یازدهم شماره ۴۱، صص ۷۷ - ۵۹. ۱۳۷۸